

محور خاورمیانه

اتحاد تشکیل گردیده، قربانی مشخص شده است.

سرگئی کازمیاکین

(Sergey Kojemyakin)

دکتر علوم سیاسی، متخصص مسائل خاورمیانه

<http://www.sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=600005>

مترجم: ا. م. شیری

<https://eb1384.wordpress.com/2015/06/12/>

۲۲ خرداد- جوزا ۱۳۹۴

هجوم همزمان جنگجویان «دولت اسلامی» در عراق و سوریه، جستجوی دیگر باره پاسخ این سؤال را الزامی ساخته است: این حملات به نفع کیست؟ پاسخ روشن است: بسود اسلام ذینفع در تضعیف ایران. محور واشینگتن- آنکارا- ریاض- تل آویو با این هدف تشکیل گردید. پنجمین عضو اتحادیه، اسلام افراطی می باشد.

چه کسی راه ورود اسلامگرایان به رمادی را باز کرد؟

پایان بهار دوره آزمون تازه ای برای خاورمیانه بود. «دولت اسلامی»، که قدرت تهاجمی آن را فرسوده یا حداقل تا حد محسوسی تضعیف شده تلقی می کردند، به پیروزیهای قابل ملاحظه دست یافت. جنگجویان «داعش» در سوریه بخشهای مهمی از استان حمس با شهر تدمیر و خرابه های شهر باستانی پالمیر واقع در نزدیکی آن را تصرف کردند. افزون بر آن، «دولت اسلامی»، تهاجم خود را به استان دمشق گسترش داد. دسته های جنگجویان به فاصله کمی بیش از بیست کیلومتری فرودگاه پایتخت رسیده اند.

«دولت اسلامی» در عراق هم که طی ماههای اخیر بتدریج، اما عقب نشینی کرده بود، به موفقیت دست یافت- یک موفقیت کاملاً بزرگ. اسلامگران بار دیگر شهر رمادی، مرکز استان الانبار را تصرف کردند. این شکست بزرگی برای بغداد بود. این پیروزی، «داعش» را به هدف مورد نظر خود- تسلط بر «مثلث سنی» عراق نزدیک می کند.

اما چه حادثه ای روی داد، که «دولت اسلامی» موفق شد باری را که حتی در قدرتمندترین دوره خود نمی توانست بدوش بگیرد (حمله موفقیت آمیز همزمان در چند جبهه)، بمنزل رساند؟ باضافه این، اگر ادعاهای مقامات آمریکا صحت داشته باشد، حملات هوایی ائتلاف نیز ضربات سنگینی به این گروه وارد آورده بود! در تأیید این، جان کری، وزیر خارجه آمریکا یک سال پیش با اعتماد بنفس کامل اظهار داشت که «مبارزه علیه دولت اسلامی با پیشرفتهای قابل توجهی همراه بوده است». این مدعیات، سخن یک تحلیلگر ساده نیست، بلکه، عین گفته وزیر خارجه آمریکاست.

در اینجا هیچ راز و رمز نهفته ای وجود ندارد. شواهد برای اثبات مقصران در پیروزیهای اسلامگرایان بحدی زیاد است، که فقط آدمهای محروم از قدرت تفکر انتقادی می توانند آنها را نادیده بگیرند (چنین افرادی امروزه در غرب بوفور یافت می شوند).

این شواهد را به ترتیب بررسی می کنیم. ۱۴ ماه مه حمله به رمادی آغاز شد. در همین روز «داعش» با استفاده از بولدزهای زرهی و تروریستهای انتہاری از خط دفاعی نیروهای دولتی گذشت و مراکز کلیدی - اداره پلیس، ساختمانها اداری و مسجد جامع شهر را تصرف کرد. ۱۷ ماه مه آخرین خط دفاعی ارتش عراق سقوط کرد.

طبیعت رعدآسا و سرعت حمله ای که جنگجویان موفق شدند شهر نیم میلیون نفری را به تصرف خود در آورند، فقط با سقوط موصل قابل قیاس است. در مدت یک سال گذشته از اشغال موصل، سه هزار و اندی مربی آمریکائی به آموزش پرسنل ارتش عراق مشغول بودند. همچنانکه معلوم است، هیچ تغییری حاصل نشد. البته که قرار نبود تغییری بوجود آید! سطح آمادگی رزمی یگانهای آموزش دیده توسط «متخصصان» ماورای اقیانوسی بشدت نازل است. عملاً همه پیروزیها بر «داعش» حاصل نبرد واحدهای آموزش یافته توسط متخصصان ایرانی بود نه مربیان آمریکائی. پاکسازی استان دیاله از وجود افراطیون، شکستن محاصره بغداد و آزادسازی تکریت هم این واقعیت را ثابت کرد.

توضیح این واقعیت فقط با فقدان تخصص غیر ممکن است. اگر چنین تصور شود، که آمریکائیهها علاقمند به پیروزی بر «داعش» نیستند، همه چیز در جای خود پا بر جا می ماند. واشینگتن ضمن تقلید مبارزه با این شرّ، واقعا هم برای محافظت از هیولای عزیز- دردانه خود و جلوگیری از شکست آن به هر کاری دست می زند. نیروی هوایی آمریکا هنگام حمله جنگجویان به رمادی شدت حملات هوائی را بسرعت کاهش داد. حتی زمانیکه اوضاع واقعا وخیم شد، آمریکا فرماندهی ارتش عراق را بمنظور ممانعت از اعزام شبه نظامیان شیعه- کارآمدترین واحدهای رزمی در عراق امروز- زیر فشار قرار داد. فقط پس از سقوط رمادی شبه نظامیان شیعه به اطراف شهر منتقل گردیده و از پیشروی بیشتر «داعش» جلوگیری کردند. واکنش واشینگتن به شکست نیروهای دولتی هم بسیار جالب است. مارتین دمپسی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، ضمن توضیح اوضاع، در کمال بی تفاوتی گفت: «حادثه تأسف بار است. اما در جنگ چنین حوادثی روی می دهد».

کارا* طرفدار دوستی با ایران است.

اما این تنها آمریکائیهها نبودند که برای باز کردن دروازه شهر به روی افراطگرایان به هر کار ممکن دست زدند. دلایل جدی برای اثبات این باور وجود دارد، که خود حمله «دولت اسلامی» با مجوز حامیان خارجی بوقوع پیوست. ۱۴ ماه مه، درست همان روز، که شبه نظامیان به تهاجم دست زدند، فواد معصوم، رئیس جمهور عراق در تهران مشغول مذاکره با مقامات ایران بود. بر اساس توافقات حاصله می توان گفت دیدار او موفقیت آمیز بود:

اول- بغداد و تهران برای احداث راه آهن که برای اولین بار در تاریخ دو کشور همسایه را بهم متصل نموده و دسترسی عراق به بازارهای آسیا (از جمله به بازار چین) را تسهیل می کند، به توافق نهائی رسیدند.

دوم- در مورد شروع انتقال گاز ایران به عراق در تابستان امسال تصمیم نهایی اتخاذ گردید. لغو نظام روادید بین دو کشور نیز برنامه ریزی شده است.

گذشته از اینها، مسائل امنیتی موضوع اصلی گفتگوها بود. طرفین بر سر ادامه همکاریهای راهبردی توافق کردند. صحبت بر سر خرید تسلیحات ایرانی، تبادل اطلاعات امنیتی، و

همچنین، اعزام مشاوران نظامی جدید به عراق است. فوآد معصوم اظهار داشت: «ایران اولین کشوری بود، که برای مبارزه با گروه تروریستی «دولت اسلامی» و با هر کشور دیگری که برای اعمال سلطه خود بر منطقه تلاش می کند، کمکهای قابل ملاحظه ای به عراق نمود». رهبر ایران، آیت الله علی خامنه ای نیز آمادگی ایران «برای ارائه کمکهای همه جانبه بمنظور توسعه و ثبات عراق را مورد تأکید قرار داد».

در عرصه سیاست خارجی نقاط مشترک بین تهران و بغداد بسیار بیشتر از نقاط افتراق آنهاست. موضع واحد در خصوص مناقشه یمن نیز این واقعیت را ثابت می کند. فوآد معصوم ضمن تقبیح حمله نظامی به یمن بسرکردگی عربستان سعودی، بی بدیلی گفتگوهای داخلی را مورد تأکید قرار داد.

برای آمریکا و متحدان اصلی آن در منطقه مانند اسرائیل، عربستان سعودی، و ترکیه- همکاری عراق با ایران همواره «پارچه سرخ» بوده است. هجوم سال گذشته «داعش» نیز پس از توافق راهبردی بغداد با تهران آغاز شد. فراموش نمی کنیم که آمریکائیه با چه سماجی خواستار استعفای نوری المالکی، نخست وزیر طرفدار ایران بودند!

با این حال، برخلاف خواست نیروهای خارجی، مناسبات ایران و عراق از آن وقت تا کنون فقط تحکیم یافته و آزادسازی تکریت یک خطر برای «دولت اسلامی» محسوب می شود. بیرون راندن «داعش» از موصل توسط ارتش عراق با حمایت تهران یک شکست جدی برای سیاست ضد ایرانی واشینگتن بود.

گفتگوی آشکار در این زمینه در اول ماه مه در واشینگتن هنگامی انجام شد که مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کوردستان با دعوت رسمی به آنجا سفر کرد. طرفین در باره ضرورت مقابله با رشد نفوذ ایران و نیروهای طرفدار ایران در عراق به توافق رسیدند. بارزانی در این خصوص اظهار داشت که شبه نظامیان شیعه بهیچوجه در مبارزه برای آزادسازی موصل شرکت نخواهند کرد.

حالا، پس از اشغال رمادی، آغاز این عملیات به زمان نامعلومی موکول گردیده و در باره خطر دوستی با ایران، به دولت عراق هشدار داده شده است.

بموازات این، کارها در زمینه تجزیه عراق پیش می رود. ۲۷ ماه آوریل پیشنویس قانون کمک نظامی به کوردستان عراق و شبه نظامیان سنی که با داعش مبارزه می کنند، به کنگره آمریکا تقدیم گردید. طبق موازین بین المللی، تسلیح هر منطقه یا گروهبندی نظامی بدون موافقت دولت مرکزی ممنوع است. واشینگتن این ممنوعیت را نادیده گرفت. در متن پیشنویس قانون دسته های پیشمرگه و شبه نظامیان سنی بمثابه نیروهای مسلح کشور مستقل در نظر گرفته شده است.

دولت عراق بشدت اعتراض کرد. نخست وزیر کشور، حیدر العبادی ضمن گفتگوی تلفنی با جو بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا اظهار داشت که پیشنویس قانون، تجزیه عراق به سه کشور جداگانه را در نظر گرفته است. مقتدا صدر، یکی از با نفوذترین سیاستمداران کشور، قهرمان مقاومت ضد آمریکائی بشدت واکنش نشان داد. بنا به سخنان او، در صورت تصویب قانون، «جیش المهدی» تحت رهبری او، شاخه نظامی خود را بازسازی خواهد کرد و آمریکائیه و متحدان آنها را مورد حمله قرار خواهد داد. تهران نیز همبستگی خود را با بغداد اعلام کرد. رئیس جمهور ایران، حسن روحانی در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با فوآد معصوم، بر حمایت کامل کشور خود از تمامیت عراق تأکید نمود.

در آمریکا به چنین هشدارها توجه نمی کنند. بارزانی، رئیس اقلیم کوردستان پس از بازگشت از واشینگتن بار دیگر این موضوع را مورد تأکید قرار داد که قصد دارد بطور مستقل، بدون اجازه بغداد نفت بفروشد. نجم الدین کریم، استاندار استان کرکوک هم بیانیه جنجالی

صادر کرد. او در یکی از مصاحبه هایش اذعان کرد که آمریکا «حمایت خود از استقلال استان را بارها و بارها اعلام کرده است».

نشریات متنفذ آمریکا نیز افکار عمومی را برای تجزیه عراق آماده می کنند. مجله «مسائل خارجی» (Foreign Affairs) می نویسد: «دولت عراق با این میزان تسلط جریان شیعه بر آن، مشروعیت خود را تا چنان حدی از دست داده است، که بازسازی آن ممکن نیست». همین نشریه ضمن توجیه اقدامات «دولت اسلامی» نوشت، که این «نه یک گروه شورشی معمولی، بلکه، یکی از طرفها در جنگ داخلی سنتی بین مناطق جدایی طلب و حکومت مرکزی ضعیف است».

چرا مسکو ساکت است؟

بدین ترتیب، موفقیت اسلامگرایان را در مجموع باید در خط و مشی ضد ایرانی که تحت الحمایه واشینگتن و متحدان آن پیش برده می شود، جسجو کرد. حتی مسئله به ایران هم ختم نمی شود. یمن و سوریه نیز در فهرست کشورهای هستند که باید نفوذ ایران در آنها به صفر برسد و رژیمهای جدید باید به حوزه نفوذ آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی وارد شوند.

دقیقا مسئله مقابله با ایران در دستور کار نشست آمریکا و سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت که طبق تصادف قابل تأمل (آیا واقعا تصادفی بود؟) نیز ۱۴ ماه مه برگزار گردید. هدف اصلی مقامات آمریکا این بود، که پادشاهی ها و در رأس آنها، عربستان سعودی را به این مسئله متقاعد سازد، که توافق هسته با ایران یک حرکت تاکتیکی غیر مضر برای امنیت ریاض است. باراک اوباما موضوع را با صراحت بیشتری بیان کرد. او گفت: «ایران در رابطه با کشورهای منطقه گامهای آشکارا خطرناک و تشنج آفرین برمی دارد. ایران حامی تروریسم است... به همین سبب، کشورهای منطقه از چنین حقی برخوردارند، که از اقدامات ایران، بویژه، از حمایت آن از عروسکهای خشن در داخل مرزهای سایر کشورها بطور جدی نگران باشند».

در بیانیه پایانی نشست کمپ دیوید در باره نیروی نظامی که واشینگتن برای «دفع خطر معطوف به تهدید تمامیت ارضی هر یک از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس»، توضیح داده شده، اما از منشاء این «خطر» بصراحت نام برده نشده است. در بیانیه تأکید گردیده که «ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در مقابل اقدامات معطوف تشنج آفرینی ایران در منطقه بطور مشترک عمل خواهند کرد».

نشست کمپ دیوید سنگ پایه مهمی بر شالوده محور ژئوپلیتیک که شکلگیری آن از چندی پیش آغاز شده، گذاشت. این محور متشکل از آمریکا، ترکیه، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل بر علیه نفوذ ایران، چین و روسیه در منطقه سمت گرفته است. هدف نهائی آن، سلطه تمام و کمال بر منطقه خاور میانه و معادن سرشار از نفت آن است. دیدار ماه مارس رئیس جمهور ترکیه از عربستان سعودی، که طی آن راجع به هماهنگی مبارزه با بشار اسد تصمیم گرفته شد، و همچنین توافق پنهانی ریاض و اسرائیل بر علیه ایران، «سنگ بناهای» دیگر این محور را تشکیل می دهند.

نتیجه همه توافقات در سوریه مشهود است. بهار سال جاری گروههای مختلف مورد حمایت کشورهای مختلف، از جمله، گروههای تحت الحمایه ترکیه، عربستان سعودی، قطر و آمریکا ائتلافی بنام «جیش الفتح» تشکیل دادند و بلافاصله از چند طرف جبهه به تهاجم دست زدند. در نتیجه این تهاجمات چند شهر بزرگ مانند ادلب، جیسرالشغور و غیره اشغال گردید. تأمین مالی ائتلاف را عربستان سعودی و تأمین تسلیحات، عرضه اطلاعات و سازماندهی امور ستادی را ترکیه بر عهده گرفته است. ایالات متحده آمریکا نیز به سهم خود، عهده دار «جبهه

سیاسی»، و سلطه بر هوا می باشد. ۲۵ ماه مه، آنکارا و واشینگتن در باره پشتیبانی هوایی از مخالفان مسلح، که آموزش آنها در ترکیه و اردن آغاز شده، توافقنامه امضاء کردند.

همزمان با «مخالفان میانه رو»، «دولت اسلامی» نیز به حمله دست زد و حلقه محاصره پیرامون دمشق تنگتر گردید. بر اساس برخی اطلاعات، ائتلاف ضد اسد اشغال پایتخت سوریه را در مدت زمان ۶ تا ۸ ماه آینده برنامه ریزی کرده است، و حمله نهائی پس از پایان ماه مبارک رمضان در نیمه دوم ماه ژوئیه آغاز خواهد شد.

در چنین شرایطی، روسیه باید حمایت‌های خود را از سوریه همچون سال ۲۰۱۳، هنگامی که فقط موضع قاطع مسکو، پکن و تهران مانع از تجاوز آشکار گردید، تشدید نماید. متأسفانه، اکنون این موضعگیری قاطع مشاهده نمی شود. کرملین با چشم فروستن بر تداوم حملات چند ماهه و حمایت شبه نظامیان از خارج، ترجیح می دهد مذاکرات داخل سوریه را تکرار کند. در بسیاری از مطبوعات متنقد غربی گفته می شود، که هدف اصلی دیدار ماه مه جون کری از روسیه، معامله بر سر تسلیم سوریه در مقابل سازش غرب در مسئله اوکراین بود. واقعیت این توافق باور کردنی نیست، برای اندیشیدن در این باره دلیلی وجود ندارد...